

اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن

معرفی اجمالی

علی عبداللهی

اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن؛ سهیلا پیروزفر؛ مشهد: به نشر، ۱۳۹۱.

دکتر پیروزفر در ابتدا می نویسد: «این نوشتار به بحث درباره یکی از مباحث علوم قرآنی، با عنوان «اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن» پرداخته که به دلیل حضور چشم‌گیری که این علم در میان تفاسیر و کتب علوم قرآنی از دیرباز داشته و دارد و به دلیل این که یکی از مقدمات ضروری و مسائل مهم مرتبط با تفسیر به شمار می‌آید، اهتمام به آن اهمیت دارد».

وی ابتدا به معنای اسباب نزول و کاربرد آن توسط قرآن پژوهان پرداخته و پس از آن به تعریف پیشینیان اشاره کرده و با نمونه‌هایی که ارائه کرده، به توسعه در معنا و کاربرد این اصطلاح توسط آنان رسیده است. به باور نویسنده، تعبیر «نزول فی...» و تعابیر مشابه آن در روایات، باعث شده که مفسرانی مانند طبری در تفسیر خود و واحدی و دیگران در به‌کارگیری اسباب نزول، نسبت به متأخران تفاوت‌هایی داشته باشند. اندیشه‌وران متأخر در تعریف اسباب نزول دو شرط را لحاظ کرده‌اند.

کتاب اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن، یکی از آثار در خور توجه در حوزه تفسیر و علوم قرآنی و حدیث است. این اثر رساله دکترای خانم دکتر پیروزفر به راهنمایی استاد محمد علی مهدوی راد در دانشگاه تربیت مدرس تهران است.

کتاب با مقدمه علمی استاد مهدوی راد، آغاز می‌شود.

از جمله در مقدمه آمده است:

«کسانی که با متن در ارتباط هستند و در پی جستجوی فهم دقیق متن، تلاش می‌کنند، می‌دانند که از جمله مقدمات مهم دستیابی به «جهت بیانی»، متکلم است و بدون اطمینان از جهت‌گیری پدیدآورنده متن، تکیه بدان دست‌کم نارواست. اسباب نزول، در اینکه بیشترین نقش را در برنمودن جهت بیانی سؤال‌ها بازی می‌کند، تردیدی نیست. افزون بر این زدودن ابهام از چهره متن، روشنگری درباره مصداق‌های سخن است».

۱. همزمانی رویداد با نزول آیه

۲. تأخر نزول از واقعه

اما پیشینیان بدون توجه به این دو شرط، هر آنچه نزول آیه یا آیات در چارچوب آن قرار گرفته است، اعم از تاریخ امت‌های پیشین، عادات و رسوم گذشتگان و مردم عصر نزول و حوادثی که پس از نزول آیه یا در پی تحقق فرمان آیه، روی داده است، ذیل روایات اسباب نزول آورده‌اند.

در جای دیگر در باره تأثیر گرایشات فکری بر نگارش اسباب نزول می‌نویسد:

«قرآن پژوهان به گستردگی دربارهٔ فواید این علم در تبیین آیات الهی سخن گفته‌اند، در این میان برخی با جمع‌آوری روایات اسباب نزول از بررسی نقادانه آن پرهیز کرده‌اند، گرچه در گزینش و انتخاب آثار، اجتهاد کرده‌اند و نمی‌توان تأثیر گرایش‌های فکری و مذهبی را در نقل روایات، نادیده گرفت. به عنوان مثال طبری که بیشتر روایات اسباب نزول را گرد آورده است، برای سوره هل آتی، سبب نزولی نیاورده است در حالی که مطابق روایات سبب نزول که واحدی، سیوطی، فخر رازی، بغوی، زمخشری و بسیاری دیگر از مفسران گزارش کرده‌اند، آیاتی از این سوره دربارهٔ علی (ص) و فاطمه زهرا (س) نازل شده است».

نویسنده در مقدمه کتاب اشاره می‌کند:

«قرآن کریم به شکل جزء جزء و تدریجی در بیست و اندی سال بر نبی اکرم (ص) و برای عموم مردم در تمامی اعصار و به سبب هدایت به صراط مستقیم، نازل شده است. بعضی از آیات به سببی خاص و پس از حادثه، رویداد و یا سؤالی که در آن زمان پیش آمده، نازل گردید و بسیاری دیگر از آیات ابتدائاً و بدون سبب خاص نازل شده‌اند. در آن دسته از آیات که دربارهٔ اشخاص، حوادث و رخدادهایی معین، زمان و مکانی خاص نازل شده است، محققان معتقدند، دسترسی به معنای واقعی و چه بسا در مواردی فهم ظاهری آیات، نیازمند آشنایی با فضای نزول است.

و در ادامه نویسنده می‌افزاید: «اسباب نزول در این دسته از آیات به مفسر، امکان بازگشایی گره‌های تفسیری و ابهامات مفهومی را می‌بخشد و راه برداشت صحیح را هموار می‌سازد، چرا که زبان عربی که برای وحی و تشریح انتخاب شده، مانند دیگر زبان‌ها خود را به معنای حقیقی واژگان و عبارات محدود نکرده، بلکه با استفاده از مفاهیم مجازی، استعاره و تشبیه دایرهٔ معنایی خود را گسترش داده است.

نویسنده بر این موضوع تأکید کرده است که:

«مفسران و قرآن پژوهان به «اسباب نزول» و جایگاه آن در فهم قرآن توجه داشته‌اند، گرچه در این نگرش و در حد و حدود آن یک داستان

نبوده‌اند. بسیاری از قرآن پژوهان، چگونگی نقش آفرینی اسباب نزول در فهم قرآن را، جزئی و ذیل فوایدی گزارش کرده‌اند. از این میان فایدهٔ کمک به فهم آیات و رفع ابهام از آن یکی از مهم‌ترین فواید است. آنان معتقدند از راه اسباب نزول می‌توان بر معنا و مقصود آیات و سوره، دست یافت. شأن نزول آیات، فضای اندیشیدن دربارهٔ آیه را روشن‌تر و به درک بهتر آیه کمک می‌کند و از این رو بحث از اسباب نزول، بحثی سودمند است.

دکتر پیروزفر در فصل سوم کتاب به دیدگاه‌های دانشمندان دربارهٔ اسباب نزول اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«بسیاری از بزرگان بر اندک بودن روایات صحیح در این حوزه و لزوم توجه به سند و متن آن تأکید کرده‌اند. دانشمندان فقه، لغت، تاریخ، تفسیر و حدیث به این نوع روایات توجه نشان داده‌اند. آثار و اخبار اسباب نزول را می‌توان در کتب تفسیر، تاریخ، سیره و تاریخ غزوه‌ها و حدیث به شکلی چشم‌گیر یافت.

بحث اسباب نزول و جایگاه آن در کلام جدید اسلامی نیز راه یافته است و در آن از پیوند آموزه‌های قرآن با آگاهی از عادات و رسوم و فرهنگ مردمان عصر نزول، بحث می‌کنند. برخی از نقش محیط در شکل‌گیری نص، سخن می‌گویند و بر این باورند که اگر قرآن در مکانی دیگر نازل می‌شد، دیگر در استدلال‌ها و تفهیم مطالب، مثلاً از شتر که از حیوانات آشنا و معمول آن منطقه است، بهره نمی‌گرفت و برخی دیگر پا را فراتر نهاده، معتقدند: احکام اجتماعی و سیاسی اسلام، برآمده از فرهنگ اجتماعی - سیاسی عصر نزول است که باید در گذر به عصر توسعه و تحولات بنیادین نهادها، به طور کلی مورد تجدید نظر قرار گیرد و به محدود کردن بهره‌گیری از آن قائل شده‌اند. بسیاری دیگر معتقدند قرآن در دعوت خود، شرایط اجتماعی و چگونگی‌های سیاسی و اجتماعی را مراعات می‌کند تا در ابلاغ حق و گسترش پیام از آن بهره گیرد.

عده‌ای دیگر از دانشمندان با نگاهی متفاوت به اسباب نزول، از پیوند آموزه‌های قرآنی با آگاهی‌های مردمان عصر نزول و نقش محیط و تأثیر آن در نزول آیات الهی سخن گفته‌اند. در نگاه کلی در این باره می‌توان به دو اندیشهٔ متفاوت دست یافت: اندیشه‌ای که به تأثیر و تأثر قرآن از فرهنگ و خانواده و فضای حاکم در عصر نزول و به معنای انعکاس این مجموعه، به صورت عامل هویت‌ساز در دعوت معتقد است و اندیشه‌ای که معتقد است قرآن در دعوت خود، شرایط اجتماعی و چگونگی‌های سیاسی را مراعات می‌کند تا در ابلاغ حق و گسترش پیام از آن بهره گیرد. به اعتقاد ما، آموزه‌های وحیانی گرچه واقع‌گراست؛ اما با واقع جاری برخورد کرده و آن را در قالبی شایسته برای عرضه اهداف و الایش به کار گرفته است. هدف‌گیری آموزه‌های وحیانی از ملاسبات زمان و مکان و حادثه یا واقعه‌ای که زمینه‌های

نزول آیات را فراهم کرده اند، پیراسته است.

برخی دیگر از دانشمندان بیشتر به آسیب شناسی مراجعه به اسباب نزول توجه کرده و با نگاهی انتقادی، بسیاری از روایات اسباب نزول را به علت عدم مطابقت با لحن و سیاق آیات رد کرده اند و معتقدند تدبیر در آیات الهی، مفسر را از مراجعه به اسباب نزول بی نیاز می کند و در مواردی هم سبب نزول باعث توضیح معنا شده است.

فصل چهارم این کتاب با نگاهی به بعضی از فواید شناخت اسباب نزول که توسط دانشمندان مطرح شده، نقش آن را در تفسیر آیات الهی و چگونگی ایفای این نقش در باز یافت مفاهیم آیات و دلالت آن بر مراد خداوند به بحث گذاشته است و با ارائه نمونه هایی، بعضی از فواید را قابل مناقشه دانسته و درباره بعضی از نمونه ها، آراء دانشمندان شیعه و اهل سنت را ارزیابی کرده است. همچنین در این فصل از چگونگی برخورد مفسران با سبب نزول آیات سخن گفته است.

در فصل پنجم با تبیین بیان بودن و جاودانگی قرآن، به این سؤال که فضای نزول و روایات اسباب نزول که رنگ زمان و مکان به آیه می زند و آن را محدود به حادثه و یا حوادثی می کند که در آن زمان رخ داده، چگونه با ادعای جاودانگی قرآن، سازگار است؟ پاسخ داده است.

نویسنده در فصل ششم به مباحث مرتبط با روایات اسباب نزول و حکم آن پرداخته است. در این فصل پس از بررسی راه های آگاهی و دستیابی به اسباب نزول و تعابیر گویای آن، با تأمل در سخنان بزرگان این فن، نشان داده است از نظر جملگی ایشان، تنها راه شناخت اسباب نزول، مراجعه به روایت از طریق نقل است و مهم ترین منبع در این باره صحابه و سپس تابعیان هستند. به اعتقاد ایشان اجتهاد در سبب نزول راهی ندارد؛ اما برخی دیگر از دانشمندان به اجتهاد راویان در تطبیق حوادث و وقایع با آیات الهی اشاره کرده و بسیاری از روایات اسباب نزول را اجتهاد راویان دانسته اند و معتقدند باید با دقت و تأمل بیشتری به تعیین و تشخیص موارد آن پرداخت.

نویسنده همچنین در بخش دیگری با اشاره به قاعده اصولی «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» می نویسد:

«بسیاری از دانشمندان معتقدند: روایات اسباب نزول موجب تخصیص آیه شریف به همان مورد و عدم تسری مفهوم آن در دیگر موارد نمی شود. قاعده «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، در بسیاری از کتاب های تفسیری، اصولی و علوم قرآنی به مناسبت بحث از اسباب نزول مطرح شده است. این قاعده در استنباط احکام از قرآن کریم، بسیار کارآمد است و در تفاسیر، هنگام بحث از مصادیق مختلف آیات مطرح می شود. البته این اصل مخالفانی دارد و برخی نیز قائل به تفصیل شده اند؛ به این معنا که در مواردی وجود

قرائن محکمی باعث می شود که از لفظ عام آیه دست برداشت و به خصوصیت سبب توجه کرد.»

نویسنده درباره فایده اسباب نزول در تفسیر می نویسد: اعتقاد به تاثیر اسباب نزول در تفسیر آیات، به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوری و سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست، بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر، باید به اسباب نزول به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریست.

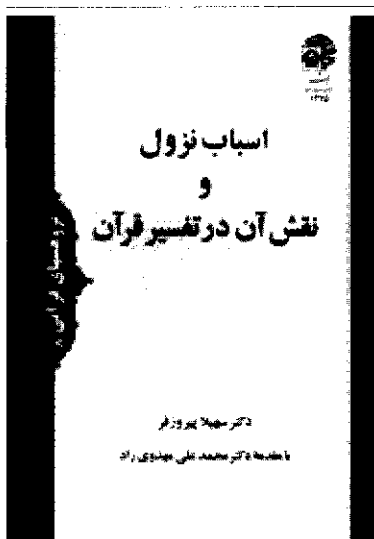
نویسنده در پاسخ به این سؤال که «بیان و مبین بودن قرآن با نیاز فهم قرآن به شناخت قرائن حالیه و اسباب نزول آیات از طریق اخبار و روایات، چگونه سازگار است؟ می نویسد:

«بحث در این باره از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است. گرچه بیان و مبین بودن قرآن به معنای روشنگری آن است؛ اما این روشنگری گاه از طریق آیات قرآن است؛ به عنوان مثال خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره بقره فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» و در آیه ۶۹ در بیان بقره فرمود: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفَاءً فَاقِعٌ لَوْنُهَا» و نمونه های بسیار دیگر و گاه روشنگری توسط پیامبر اکرم (ص) است که افزون بر ابلاغ رسالت و دعوت الهی، باید آنچه را از خداوند دریافت می کند، تبیین نماید. قرآن کریم این جایگاه پیامبر (ص) را ترسیم کرده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴ و بقره: ۱۵۱)

مفاد این آیات آن است که در مسیر شناخت معانی قرآن، همان طور که استمداد از قرائن درونی قرآن، امری ضروری است، بهره گیری از بیان پیامبر اکرم (ص) نیز که کانون وحی است، اجتناب ناپذیر است؛ به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَنْ أَصَلِّيَ» و این بیان آیه «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» است. نیز درباره حج «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...» که حضرت (ص) فرمود: «خَدُّوا عَنِي مَنَاسِكَكُمْ...»

بنابراین وقتی گفته می شود قرآن مبین است، نه بدان معناست که حاوی تمام تفصیلات و فروع و جزئیات مطالب خود باشد یا بدیهی و خالی از هرگونه پیچیدگی و عمق و دقت، بلکه بدان معناست که از



ابهام و پیچیدگی غیرقابل حلی برخوردار نیست و در ابراز مقاصد خود گویا و رساست. ابهام و غموض لغوی آن در پرتو آگاهی از لغت عرب و قواعد آن قابل حل است و غموض و پیچیدگی معنایی و تفسیری آن نیز با ژرف‌نگری در شواهد قرآنی آشنایی با فرهنگ و فضای نزول و در پرتو روایات صحیح حل می‌شود.

نویسنده ضمن مطرح کردن این اشکال که روایات اسباب نزول که رنگ زمان و مکان به آیه می‌دهد، با ادعای جاودانگی قرآن در چالش است، به تفصیل به موضوع جاودانگی قرآن پرداخته در پاسخ به این مسئله می‌نویسد:

«وضع احکام و جملات قرآنی در قالب قضایایی بیان شده است که ثابت و ابدی است و تحت شرایط متفاوت و در زمان‌های مختلف تغییر نمی‌کند یا تاریخ مصرفشان نمی‌گذرد. عالمان اصولی می‌گویند: وضع احکام و قوانین اسلامی از نوع «قضایای حقیقیه» در منطقی است، نه از نوع «قضایای خارجی»؛ به این معنا که شارع حکم روی طبیعت اشیاء برده است، نه این‌که شارع افراد خارجی را دیده و حکم را روی همان افراد خارجی قرار داده باشد. در این صورت مشکل حل

است؛ چون اگر حکم روی افراد خارجی باشد، به مجرد تغییر آن فرد، حکم هم باید عوض شود؛ بنابراین حکم را روی حیثیات و عناوین کلی می‌برد.

بنابراین آیاتی که در جهت حل مشکلات و تبیین واقعیات زمان خود نازل شده است، در عین حال عمومیت داشته و متکفل حل مشکلات مسلمانان در گستره زمان است. قرآن کریم کتاب عمل و رفتار و برنامه زندگی این جهانی و سعادت و کمال اخروی است و روش تعلیم و نزول آیاتش، به گونه‌ای است که همراه با شرایط خاص و در ضمن نیازها و رخدادهای ملموس شکل گرفته است و این باعث شده تا پیام و محتوای معرفی آن همراه با تصویری اجمالی از رویدادها و وقایع در ذهن نقش ببندد و سپس به هنگام نیاز و کاربرد ذهن، با مراجعه به فراگرفته‌ها و در جریان فرایندی مستمر به استنباط و اجتهاد بپردازد. دلالت الفاظ و آیات الهی از مرتبه حوادث جزئی و خاص فراتر می‌رود و مفسر از طریق القای قطعی خصوصیات زمان و مکان یا از طریق تناسب حکم و موضوع و تحلیل زبانی به روح آیه می‌رساند که پیراسته از زمان و مکان است.